



نقش مادر در معرفی جهان به کودک / طفل سبک زندگی را بیشتر از مادر می گیرد

طفل از طریق مادر با جهان آشنا می شود و از طریق او راه زندگی فردی و اجتماعی را می آموزد و مادر نخستین فرد مورد توجه کودک است که اطلاعات و روش و سبک زندگی را از او می گیرد.

طفل از طریق مادر با جهان آشنا می شود و از طریق او راه زندگی فردی و اجتماعی را می آموزد و مادر نخستین فرد مورد توجه کودک است که اطلاعات و روش و سبک زندگی را از او می گیرد.

به گزارش خبرگزاری مهر، کودک در حالی به دنیا می آید که نسبت به این جهان غریب و زندانی ذهن خویش است، در دنیایی محدود و بسته زندگی می کند، تنها چشم به آشنای خود یعنی مادر دارد. از راه نگاه، از طریق شنیدن، لمس کردن به شناختن و مقایسه کردن می پردازد و به کمک مادر ذهنش از زندان و محدودیت نجات پیدا می کند. کودک دائم در حال یاد گرفتن است و سعی دارد اطلاعات را از گوشه و کنار جهان جمع آوری کند. شک نیست که نخست از محیط اطراف خود شروع می کند و از نخستین فرد نزدیک خود یعنی مادر در این امر کمک می گیرد.

کودک تشنه شناختن دنیای پیرامون خویش است و دائم در تلاش و کنجکاوی برای کسب اطلاعات است و این امر برای آینده او ضروری است. کودک باید بتواند مسائل دنیای اطراف خود را بشناسد و در راهی مناسب شئون حیاتی خود گام بردارد. بر اساس تحقیقات، آن صفات و ملکاتی بیشتر در کودک راسخ می شود و پایدار می ماند که در ماههای اول زندگی و حدود تا سه سالگی از مادر کسب شده باشد.

معمولا طفل از طریق مادر با فرهنگ جامعه آشنا می شود و از طریق او راه زندگی و فلسفه اجتماعی جامعه در می یابد. مادر نخستین فرد مورد توجه کودک است هر گونه اطلاعات از شستشوی دست و صورت تا راه و رسم رفتار، از خدانشناسی تا شناخت اصول و فروع از طریق او به کودک منتقل می شود. مادر کسی است که جهان اطراف او پدیده های آن را برای کودک توجیه می کند و آنچه در اطراف اوست برای او معرفی می نماید. وضع جامعه را برای او تبیین می کند، افکار و عقاید او طرز فکر اقتصادی و اجتماعی او، آداب و رسوم، ایده آله و آرزوهای او را رنگ و جهت می دهد. وضع تربیت او جنبه دینی و اخلاقی او، جنبه هنری او وابسته به مادر است.

این اشتباه است که مادر فکر کند تربیت فرهنگی کودک منحصرًا توسط اجتماع است. البته این سخن غلطی نیست که مدرسه نقش مهمی در انتقال میراث فرهنگی به کودک دارد، ولی نقش مادر در این زمینه اساسی است، به خصوص آن قسمت از فرهنگ که به صورت عادات و رفتار به کودک منتقل می شود.

آنچه که مادر باید و می تواند به کودک بیاموزد بسیار و پر دامنه است که مواردی چون آشنایی با جهان، درک روابط بین اشیا، آشنایی با وظایف، اداره امور، قانون و مقررات اجتماعی، مفهوم زمان و مکان از ماه و سال و هفته و روز و دنیای کمیت ها، مکان جغرافیایی، فقر و ثروت، بیماری، مرگ و نقش زن و مرد را شامل می شود.

در آشنا کردن طفل به جهان خارج از زمینه پرسش هم می توان استفاده کرد. کودک درباره امری که مورد لزوم است سوالی مطرح نکند این با والدین و مادر است که به گونه ای این سوالات را در ذهن او مطرح کند و او را تشویق به فراگیری آن نماید. جای بحث نیست که مادر نمی تواند به همه سوالات طفل جواب دهد، ولی رها کردن او درست نیست. عشق به فراگیری را در کودک نباید از بین برد بلکه همیشه روح تفکر علمی را باید در او زنده نگاهداشت. اگر به سوالات کودک جواب ندهیم و او را دلسرد کنیم او دیگر نخواهد پرسید، ولی ممکن است او آرام نگیرد. اطلاعات مورد نظر را به نحوی از دیگران بدست آورد و این باید با آموزش همراه باشد منظور این است که طفره رفتن از سوال و سرکوب کردن آن سزاوار نیست.

هنگامی باید مطلبی را به کودک آموخت که در او زمینه آمادگی بوجود آمده باشد و شرایط تعلیمی برای او فراهم باشد. منظور این است که آموزش همزمان و همگام با رشد باشد. راه تربیت همیشه از راه بوسه و ابراز احساسات و گذشت و نرمی نیست، در برخی موارد لازم است که از طریق روش های تربیتی و حتی تحمیل اطلاعات او را با مسائل و مشکلات موجود آشنا نمود.